



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۵/۲۱



م، نعیم بارز

تعلقات دینی ربطی به کمی و زیادی عقل ندارد!

پاسخ هشتم

جناب آقای سدید، نقد هر دین مجاز است، ولی توهین به شخص دین دار روا نیست.

در این بخش به پاسخ از نوشته تکمله هشتم محترم آقای سدید، ناگزیرم یک بار دیگر و برای آخرین بار یاد آور شوم که در آغاز با طغیان خشم تان در برابر کلیسای کاتولیک و انسان غربی چنین نوشته اید:

«اروپا که در آن دوره در چنگال قوی کلیسای خودرأی و مستبد که از تعقل گرایی دینی و غیر دینی کاملاً نشانی در آن دیده نمی شد. . . به همان صورت در پنجه آهنین و پر زور حاکمیت های خورد و بزرگ مطلق العنان و سفاک و شریر در عقب ماندگی و فقر و فلاکت به سر می برد، امروز از هر جهتی بر جوامع اسلامی پیشی گرفته و در رفاء و نیرومندی زندگی می کند. صفحه سوم پراگراف ۶»

من از خواندن یک چنین نظر آقای سدید با پندار اینکه در روحانیت کاتولیک «نشانی از عقل و عقلانیت را ندیده است، تعجب کردم و به همین لحاظ نوشتم: سدید محترم آیا به واقعیت شما به این نظر خود باور دارید که آدم های دینی در دوران قرون وسطی در غرب به سر می بردند «از تعقل گرایی دینی و غیر دینی کاملاً نشانی در آن ها دیده نمی شده است. . . ؟»

آقای سدید در پاسخ به تاکید چنین نوشتند: «هرچه فکر می کنم قادر بدان نمی گردم که چیزی را که نشانی از برخورد عقلانی کلیسا با قضایای یاد شده در بالا در آن وجود داشته باشد در آن دوره کشف کنم، از شما بسیار دوستانه توقع دارم که با ذکر یکی دو مثال از برخورد عقلانی کلیسا با مسایل یاد شده در آن عصر، مرا از اشتباه های که نموده ام بیرون کنید. . .»

من در ده بخش تا «تکمله» هفتم هرچه نوشتم متأسفانه آقای سدید با خصلت (دین خویی) و یا غرور روشنفکری به اشتباه خود اعتراف نکردند و به اشکال مختلف از اصل مسأله طفره رفتند و- الا دانستن اینکه انسان چه کاتولیک، یا مسلمان و غیره با همه گفتار و عمل کرد های مثبت و منفی، دارای عقل و عقلانیت بوده و با داشتن عقل است که انسان شناخته می شود، داشتن دین و در حاکمیت بودن فرد دیندار عقل را از او سلب نمی کند. بجای آوردن صدها مثال میتوان گفت: همین به وجود آمدن دین از سوی انسان خود، محصول عقل و عقلانیت تاریخی انسان است.

ادیان که بر اساس خواست حاکمیت های ابتدائی جوامع انسانی ظهور نموده و به مرور زمان به احساس، عواطف و عادت مبدل گردیده است. اساساً بنابر شرایط و مقتضیات زمان سیستم سیاسی - حقوقی همان دوره های از تاریخ انسان بوده و تردیدی نیست که نسبت به نبود قانون و حالت وحشت و بربریت، وجود دین در آغاز یک امر مثبت و ضرورت بوده است.

اما واضح است که با گذشت زمان و تحولات اقتصادی و اجتماعی، دین و قانون نیز مثل هر پدیده دیگری کهنه شده و نمی‌تواند در هر زمان کار آیی لازم را داشته باشند.

بخصوص اگر در این عصر، کار دین و سیاست از هم جدا نشود، آزادی - دیموکراسی و دفاع از حقوق بشر بجای نظام های دینی - مذهبی و استبدادی قرار نگیرد، تجارب نشان داده است که نظام های دینی به مثابه برک حرکت تاریخ مانع تحولات علمی و اجتماعی شده جامعه انسانی را به فقر و فلاکت می کشاند.

یک عامل اساسی که اروپا و در مجموع جهان غرب از شرق و جهان اسلام پیشی گرفت همین جدائی سیاست از دین بوده است.

و سر انجام آقای سدید در تکمله هشتم خود این طور می نویسد:

« نوشته هارون جان اتمر را در دریچه نظریات افغان جرمن آنلاین خواندم. چون این مطلب برای جناب بارز صاحب محترم به درد بخور است، آن را به اجازه هارون جان و به اجازه پورتال افغان جرمن آنلاین غرض مطالعه جناب بارز صاحب نقل می کنم. نوشته شده است: به گزارش آسه سور پرس، پاپ فرانسیس - در خطبه ای که در آن تعجب همگان را برانگیخت، اعلام کرد: کلیسای کاتولیک دیگر به جهنم معتقد نیست، زیرا این موضوع با عشق خداوندی تعارض دارد و آدم و حوا و طوفان نوح و یا طبقات هفتگانه آسمان و ... که در انجیل، قرآن، تورات و بسیاری از کتب مقدس ادیان دیگر آمده داستانی بیش نیستند که علم امروزه بشر و تمام دانشمندان بزرگ دنیا با هزاران دلایل صد در صد علمی آنها را قاطعانه مردود و دروغ میدانند و . . . »

محترم آقای سدید!

با ارائه این همه نوشته ها از سوی شما به آدرس خویش دریافتم که انتقاد از خود برای به اصطلاح روشنفکر افغان چقدر سخت است. بنابر این، آفرین بر «پاپ فرانسیس» که آگاهانه و شجاعانه به دروغ ها و تقلب های هر سه دین تاریخی یهودیت، عیسویت و اسلام اعتراف نموده است.

حال که پاپ فرانسیس حاضر به اعتراف شجاعانه شده و مرد مودرنی به نام ایمانویل مکرون در فرانسه تازه به مقام ریاست جمهوری رسیده و مرز های بسته و انحصار قدرت سیاسی دیر پا را از حیطة صلاحیت احزاب چپ و راست خارج ساخته است، آرزومندیم حاکمیت های دینی و دیکتاتوری به پایان نفوذ طولانی و تاریخی خود نزدیک شده باشند.

گرچه این اولین باری نیست که یکی از رهبران کاتولیک در عصر بسیار پیشرفته علم و دانش حاضر به چنین اعترافی شده است، بلکه در گذشته نیز همزمان با کشفیات علمی و برملا ساختن نظرات نادرست و تقلب کاری های عوام فریبانه، ناگزیر بخشی از روحانیت کاتولیک برای حفظ موقعیت شان، در هستی شناسی و روایات و احکام کتاب انجیل تفسیر تازه ای ارائه دهند که در نتیجه بین رهبران و پیروان نظام کاتولیک، درز و دو دستگی ایجاد شده، بخشی از درون کاتولیک به نام پروتستان راه خود را از بخش محافظ کار، ارتودوکس جدا کرده و راه سازش را با تحولات اجتماعی و علمی در پیش گرفته است.

اینک که بار دیگر در قرن بیست و یکم تحولات محیرالعقول علمی بر افکار و وجدان «پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک های جهان» فشار طاقت فرسا وارد نموده است تا یک سلسله مسایل دیگر دینی را به نقد گرفته و اعتراف نماید. بناء اقدام شجاعانه وی را باید به فال نیک گرفت. ولی ناگفته نباید گذاشت که چرا هنوز آن نقطه مرکزی را که آن همه روایات و تقلب کاری ها بر محور آن می چرخد، نگاه داشته است؟ شاید اقتداری را که زیر نام آن طی قرن ها داشته

اند، باز هم خواسته به عنوان آخرین چال و نیرنگ در میان مردم ساده انگار حفظ نموده و تا جای که ممکن باشد از آن در جهت سیاسی عوام فریبانه استفاده نمایند و- الا به زعم پاپ خدای که نه نقشی در خلق هستی جهان داشته باشد و نه نقشی در سرنوشت خوب و بد انسان، پس یک چنین تصور و خیال موهوم چه مفهوم خواهد داشت؟

با این حال آیا هنوز هم نیرنگ و فریب دیگری در کار نیست که پاپ فرانسیس گفته در قبول: «حقیقت دین قابلیت تغییر و پیشرفت» هنوز ممکن است و به باور او: «حتی بی دینان و کافران نیز با دیدن محبت الهی وجود خداوند را به رسمیت خواهند شناخت؟»

باید گفت: وجود هر چیز کار کرد خود را دارد و خدای که هیچ نقش و تاثیری در خوب و بد انسان و جهان نداشته باشد، با چه منطقی باور به وجودش کرد و به صورت کاذب به آن عشق ورزید؟

بهر حال می خواهم از آقای سدید بپرسم: چرا اعترافات «پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک های جهان» را برای من ارائه داشته اند، آیا از من کدام وقت در کدام نوشته ام، دفاع از دین کاتولیک چیزی خوانده یا شنیده اند؟

آقای سدید! موضع من در برابر همه ادیان روشن و مشخص بوده و شما نمی توانید از این سلاح کهنه و از کار برآمده علیه من استفاده کنید و مرا در انظار دیگران پیرو کاتولیک و شخص خرافاتی معرفی کنید. اینکه گفته ام انسان کاتولیک به مثابه انسان، مثل همه انسان های دینی و غیر دینی دارای عقل است، بدین معنی نیست که من پیرو و یا خوش بین به دین کاتولیک شده باشم.

هر انسان متمدن البته نه از دوران قبل تاریخ. چه دینی و یا غیر دینی، تمایز اصلی و اساسی آن با دیگر موجودات زنده همین داشتن عقل آن است.

لذا درست نیست که شما آقای سدید در بخش نخست نوشته خود «دلیل این تغییر چیست؟» میلیون ها انسان را به خاطر داشتن دین کاتولیک فاقد عقل و عقلانیت گفته و بعد که من نظر شما را نقد کردم، بدون اعتراف صادقانه به اشتباه خود، زیرکانه خواسته اید با بکار بردن کلمه «جهل و جهالت» موضع مطلق گرایی خود را به نحوی ترمیم نمایید.

اما کاش ما افغان های مدعی روشنفکری کمی از جسارت «پاپ فرانسیس» را میداشتیم که هرگاه دچار اشتباه شده بودیم، صاف و صادقانه اعتراف می نمودیم.

جمع بندی حال و گذشته این مبحث:

۱- آقای سدید محترم! من این باور را دارم که نظام های دینی نه تنها جهل پرور بلکه تبعیض پرور، دشمن پرور و جنگ پرور نیز هستند. اگر در آغاز نوشته خود به نام «دلیل این تغییر چیست؟» روحانیت کاتولیک را جاهل می گفتید من دست به نقد نوشته شما نمی زدم. اما شما قاطعانه میلیون ها انسان پیرو کاتولیک را به نداشتن «عقل و عقلانیت» محکوم نموده اید و من مسئولیت انسانی خود دانستم تا از حقانیت انسان بودن و حق بشری انسان کاتولیک و انسان غربی دفاع نمایم.

۲ - آقای سدید! انسان را جاهل گفتن، ضعف عقلی انسان را بیان کردن است، جهل خصلت انسانی را کاملاً از انسان نمی گیرد، اما انسان را فاقد عقل دانستن نادیده گرفتن خصلت اصلی از انسان است.

۳ - شما در گذشته با وجود انتقادات شدید از اسلام دعوتاً در نوشته «دلیل این تغییر چیست؟» بدون ارائه یک کار تحقیقی همه جانبه، شش صد سال دوره های خلفای عباسی را در پرتو همان دین اسلام در عراق «دوران طلایی»

اسلام گفته و آن را به تمام جهان اسلام نسبت داده‌اید. در حالیکه آن دوران طلایی از باج و خراج و غارت کشور های دیگر اسلامی و غیر اسلامی بوجود آمده بود.

باید پرسید: به زعم شما آقای سدید این چگونه «دوران طلایی» یا بهار اسلامی بوده که فقط یک کشور از فیض آن سبز شده و گل کرده و هشت صد سال دیگر تا امروز در فصل زمستان سرد و سوزان خود به جا مانده است؟ چرا از خود نپرسیده‌اید که چه شد، چرا فرصت‌ها از دست رفته، چطور مردمان جهان غرب با آن همه عقب ماندگی و به زعم شما جهالت به این همه تحولات دست یافت ولی جهان اسلام با آن همه دوران طولانی طلایی به عقب برگشته است؟ گرچه عامل آن را به فساد و عیاشی طبقه حاکمه نسبت داده‌اید. اما آیا در حاکمیت غربی فساد و عیاشی وجود نداشته و ندارد؟

۴ - آقای سدید! در بخش دوم صفحه دوم و پراگراف هشتم می‌نویسد: «بر اساس برخی نوشته‌ها اولین پوهنتون جهان اسلام که در مراکش ساخته شده بود، دو صد سال قبل از ساخته شدن اولین پوهنتون در اروپا بوده است»

من در پاسخ بالاثر حفریات ارکیالوژیک از اکادمی افلاطون در یک قسمت شهر آتن توام با فوتوی رنگی که بیش از چهار صد سال قبل از میلاد در آتن وجود داشته ارائه نمودم. همچنان از یونیورسیتی سوربون پاریس نوشتم که از تاسیس آن هشتصد و شصت و هفت سال می‌گذرد، که در گذشته بسی مضامین به زبان لاتین در آن تدریس می‌شده است ولی معلوم نیست در پوهنتون جهان اسلام در مراکش به غیر از مسایل دینی چه مسایل تدریس می‌شده است زیرا تاکنون در آن کشور از مسایل فلسفه، علم و تخنیک چندان خبری نیست، پس آیا در گذشته‌های دور چه وضع داشته که بتوان آن را پوهنتون به حساب آورد؟

۵- نمیدانم این خوش بینی آقای سدید را در مورد جهان اسلام و بد بینی‌شان را نسبت به روحانیت کاتولیک و مردمان غربی به چه تعبیر کنم به جز احساس تعلقات دینی اسلامی؟

۶- آقای سدید، باز هم یک بار دیگر در بخش «تکمله» هشتم در باره کارل ریموند پوپر می‌نویسند: «پوپر، یکی از سرسخت‌ترین مدافعین سیستم سرمایه داری، نه تنها با مارکس و سائر کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها سر سازش نداشت، که با افلاطون نیز، چون صاحب نظریات انسان‌گرایانه بود، نظر نیک نداشت» آقای سدید! موضوع پوپر، سر سازگاری یا ناسازگاری وی با مارکس و سائر کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها نیست. پوپر در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» از نیت نیک و اخلاق انسان دوستانه مارکس تمجید کرده، اما او اندیشه‌ها و سیستم‌های را که افلاطون، مارکس و دیگران بوجود آورده‌اند که باعث خشونت شده و جهان را به خاک و خون کشیده است، به کالبد شگافی و ریشه‌یابی گرفته و در کار تحقیقی خود نشان داده است که با همه نیت خیر همین اندیشه‌ها عامل اصلی این همه خشونت و جنگ‌ها بوده‌اند.

۷- آقای سدید می‌فرماید: «شیوه‌هایی که افلاطون برای اندیشه‌هایش پیشنهاد می‌کرد، شاید ناقص یا دارای عیب بوده باشند، اما خود اندیشه در نفس خود علاوه بر اینکه انسانی بود و هم عادلانه، هیچ عیبی نداشت!» آقای سدید! معلوم می‌شود که برنامه یا اوتوپیا (آرمان شهر و مدینه فاضله) افلاطون را نخوانده‌اید که با شک و تردید سخن می‌زنید: «... اندیشه‌هایش شاید ناقص یا دارای عیب بوده باشند»

آیا بهتر نبود نخست با مطالعه برنامه افلاطون شک و تردید خود را برطرف کرده و هرگاه آن را به خوبی دریافته بودید که کجایش ناقص و دارای چه عیب بوده برملا می‌ساختید و بعد اگر در نفس اندیشه جز عدالت هیچ عیبی ندیده

بودید. یک چند سطری نقل می کردید تا ما هم میدانستیم و باور میکردیم که واقعاً آن اندیشه انسانی، عدالت خواهانه و هیچ عیبی نداشته است.

۸- آقای سدید محترم شما در یازده بخش هر کدام از چهار تا ده صفحه سرسختانه به دفاع از اشتباه خود سخن گفته اید، از فیلسوفان و دانشمندان نام برده اید و شاهد آورده اید و برای اشتباه خود پوشش ضخیم درست کرده اید. اما حتی یک صفحه و یک سطر هم از فیلسوفان به اصطلاح اسلامی و غیر اسلامی مورد نظر خود سخنی به تأیید ادعای خود نیاورده اید.

معلوم است که از «پوپر» یک اثر او را از نظر نگذرانده اید و- الا سرعت ذهنی و شم سیاسی که من در شما سراغ دارم. اگر یک کمی از دانش انسان دوستانه پوپر خوانده بودید چنین ابراز نظر منفی در باره او نمی کردید و او را به نا حق «یکی از سرسخت ترین مدافعین سیستم سرمایه داری» نمی گفتید.

۹- آقای سدید این را شما از هرکس شنیده باشید که پوپر با اندیشه های چپ کمونیستی و راست فاشیستی سازش نداشته درست است. او با دانش عالی و حوصله کم نظیر به اصطلاح یک تنه با روش تحقیقی در زمینه تاریخی، اقتصادی، سیاسی و جامعه شناسی در باره نظرات نادرست در کتاب دو جلدی دارای شش صد و سی و هشت صفحه ای به نام «خرمندان در خدمت خود کامگان ترجمه علی اصغر مهاجر» از فلاسفه یونان، المان و غیره رد پای فیلسوفانی مهمی چون افلاطون ارسطو، هیگل، کارل مارکس و دیگران را گرفته و چنان با اسلوب عالی علمی ریشه یابی نموده و خصلت استعبادی هریک و تاثیر زیان بار شان را بر ملا ساخته است که به غیر از چند نفر چپی، بسیاری از دانشمندان فیزیک و علوم اجتماعی و گردانندگان نشرات معتبر جهان از آثار و شخصیت علمی و انسانی وی استقبال و به احترام زیاد یاد کرده اند.

۱۰- اما نمیدانم مخالفت آقای سدید با پوپر، در چیست که باز هم می فرمایند: «شاید پوپر فیلسوف خوبی باشد، اما از نظر من انسانی خوبی نبود، می گوید سرمایه داری عیبی ندارد، اما با آن بهترین نظامی است که وجود دارد - نقل به معنی، این حرف چه مشکل میلیون ها انسان محروم و مستمند را در دنیای بی انصاف ما حل می کند؟» آقای سدید! این جمله را در کدام کتاب و آثار پوپر خوانده اید که گفته باشد «سرمایه داری عیبی ندارد و بهترین نظامی است که وجود دارد؟» شاید گفته باشد با همه عیب آن نسبت به دیگر سیستم های که تا حال آزموده شده اند.

من از شما آقای سدید می پرسم، آیا اختراع تیوری های فیلسوفان مورد علاقه تان مثل افلاطون، هیگل، کارل مارکس و غیره در یونان، المان، روسیه شوروی سابق و جا های دیگر به غیر از ایجاد اختلاف و دشمنی و جنگ و خون ریزی، کدام مشکلات کشور ها و مردمان جهان را حل کرده اند؟

۱۱- آقای سدید می نویسد: «من به عنوان یک انسان درد مندی که آرزوی رفع تمام مشکلات نوع بشر را در سر دارم و می خواهم انسان از شر انسان رهایی یابد، از او (پوپر) به عنوان یک فیلسوف و مرد صاحب اندیشه انتظار داشتم نظامی را معرفی کند، حتی اگر امروز قابل دسترسی نباشد، در آن هیچ عیبی وجود نداشته باشد. نظامی که اگر انسان های فردا صاحب احساس و عقل شدند، آن را به مثابه یک نظام انسانی و معقول به وجود بیاورند و از آن دفاع کنند»

محترم آقای سدید! آرمان گرایی شما از نظر اخلاقی قابل ستایش است اما همین آرمان گرایی ها بدون درکی از واقعیت های عینی و تجربی ضرر و زیان های بی حسابی بر پیکر بشریت وارد نموده است.

در این ارتباط از قول "فریدریش فون هایک" و کتاب او به نام قانون و قانون گذاری و آزادی، یا گزارش جدیدی از اصول آزادی خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی» فقط چند جمله برای تان می آورم تا دریابید که آنها و اندیشه های ارمان گرایی شان چه به بار آورده است:

«صفحه ۱۱۶ باید توجه داشت که منشاء بسیاری از زیانبخش ترین عوامل در دنیا، اغلب اشخاص شیطان صفت نیستند، بلکه آرمان گرایان والا مقام هستند، بخصوص آنها که شالوده های توحش توتالیتیر را ریختند، دانشمندان محترم و خیر خواهی بودند که هر گز فرزندان فکری خود را قبول نداشتند. واقعیت اینست که به خصوص در قلمرو حقوق برخی پیش پندار های فلسفی راهنما و شرایطی را موجب شده اند که در آن نظریه پردازان خیر خواهی که حتی در کشور های آزاد هم تا به امروز مورد تحسین قرار می گیرند، همه مفاهیم اساسی یک نظم توتالیتیر را از قبل فراهم آورده اند.

در واقع کافی بود که کمونیست ها و نیز فاشیست ها یا ناسیونالیست ها از اندیشه های که چند نسل از نظریه پرداز های حقوقی در اختیار شان گذاشته بودند، استفاده کنند تا دوکترین های خود را بر پا دارند... در واقع، در باره روش تاثیر گزارى مفاهیم فلسفی مربوط به ماهیت نظم اجتماعی و تحول حقوق مثالی بهتر یا رساتر از تاثیر نظریه های "کارل شمیت" وجود ندارد، کارل شمیت بسیار پیش از آنکه هیتلر به قدرت برسد، تمام انرژی ذهنی فوق العاده خود را متوجه حمله علیه لیبرالیسم در تمام شکل های آن کرده بود.

او سپس تبدیل به یکی از مهمترین حامیان و توجیه گران حقوقی هیتلر شد و هنوز نیز نفوذ بسیاری نزد فلاسفه حقوقی و متخصصان حقوق عمومی دارد و اصطلاحات خاص وی به همان آسانی از سوی سوسیالیست های المانی مورد استفاده قرار می گیرد»

- محترم آقای سدید! آیا روشنفکران میتوانند کاری کنند که مانع بروز خشونت وحشتناکی در جهان و منجمله در افغانستان شوند؟ به اختصار از منشاء تا کنون مثال می آورم بعد جواب مثبت و یا منفی را خود خواهید یافت.

از آنجا اشارتاً یاد آور می شوم که در میان ده فرمان حضرت موسی بر الواح سنگی نوشته شده بود، یکی آن این بود که هیچ کسی را نکشید. اما وقتی حضرت موسی از کوه طور بازگشت، حتی قبل از اینکه بتواند فرامین را بر زبان آورد، او با رفتاری از ارتداد آمیز قوم و پیروان خود روبرو شد که شایسته مجازات مرگ بودند یعنی پرستش گوساله طلایی را در پیش گرفته بودند. آنگاه او فرمان «تو نباید مرتکب قتل بشوی را از یاد برد و فریاد کشید:

هرکه به طرف خداوند باشد به نزد من آید... "یهوه" خدای اسرائیل چنین می گوید هر کس شمشیر خود را بر ران خویش بگذارد و از دروازه تا دروازه اردو رفت و آمد کند و هرکس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد... و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افتادند» (سفر خروج باب ۳۲ آیه ۲۷ - ۲۹)

بلی شاید هر آنچه بعد اتفاق افتاد از همینجا آغاز شد. کشت و کشتار حاکمیت های کاتولیک و جنگ های صد ساله میان کاتولیک و اسلام. جنگ و جهاد حاکمیت های اسلامی در مدت یک هزار و چهار صد سال از آغاز تا کنون علیه کفر و مسلمان و در عصر حاضر جنایات تروریسم اسلامی که به اوج خود رسیده است.

جنگ و جنایات ناسیونالیسم و نژاد پرستی بوسیله هیتلر در المان و توسط موسولینی در ایتالیا که دستکم پنجا میلیون انسان زن و مرد و طفل در جنگ دوم توسط تفنگ، توپ، تانک طیاره و کوره های آدم سوزی به صورت وحشتناک نابود شدند.

اشاره من به روشنفکران است بلی به کسانی که به اندیشه های دینی، ایدئولوژیک – ناسیونالیستی- فاشیستی، کمونیستی روسی – چینی و غیره معتقد و باورمند بودند. به اصطلاح همین روشنفکران وحشتناک ترین زیان ها را بار آورده اند. کشتار جمعی به نام یک اندیشه یک آموزه و یک نظریه اختراع روشنفکران هستند.

آیا کاری از دست روشنفکران واقعی بر می آید؟ بلی روشنفکر واقعی که جای بحث آن در اینجا نیست ولی اگر اقلماً از تحریک مردم علیه یکدیگر دست بر میداشتند هرچند که این کار را اغلب به نیت خیر انجام داده اند، این همه جنگ و جنایات در تاریخ بشر بخصوص بعد از آنکه مسیحیت به مذهب حاکمیت مبدل شد تاریخ شکنجه و آزار دینی به نام حفظ خلوص مذهب (اُرتودوکس) داستان وحشتناکی است صورت نمی گرفت و بعد ها اعتقادات و باور های ایدئولوژیک، باور های مربوط به ملیت، نژاد، طبقه و ارتداد های سیاسی یا مذهبی و دستکم از چهل سال بدین سو در افغانستان چه جنایات هولناکی به بار آورده، اتفاق نمی افتاد.

ولی چون پای اعتقاد، اقتدار و ثروت اندوزی در میان بوده نه تنها احساس غم و شرم ساری نکرده اند بلکه به به نام مجاهد به خود بالیده و افتخار کرده و هنوز هم ادامه دارد ولی اگر روشنفکران و دانشمندان به رسالت شان عمل کنند تردیدی نیست که مردم جهان از این وضع دردناک و رقتبار امروزی رهایی خواهند یافت، پیداست بعد از فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی سابق و جاهای دیگر چینی های زیادی در سراسر جهان از گذشته خود فاصله گرفته اند. برای گروه های افراطی نیز در آینده چندان جای فراخی در قدرت نمی بینم. چند روز قبل صدای یک جوان هزاره افغان را از تلویزیون طلوع با دو نفر دیگر شنیدم که ضمن بحث و انتقاد از دولت می گفت بگذارید حکومت دوره باقی مانده پنج ساله خود را تکمیل کند.

این حرف ساده ای نیست، نشان از یک آگاهی و باور در میان قشر جوان افغان و رفتن بسوی مبارزه مسالمت آمیز و درکی از دموکراسی است که در عین جنگ و اوج عملیات تروریستی از تحول مثبت فکری و از آینده صلح آمیز خیر می دهد. در یک جمله من با جمع بندی بالا به آینده خوش بین هستم. پایان

بخش های ششم و هفتم را می توانید به کمک لینک های ذیل مطالعه فرمائید:

بخش ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Barez_N/naym_naqdey_bar_shashomin_taklama_6.pdf

بخش هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Barez_N/naym_b_naqshe_ansor_agahi_tahawollat_ejtemai_7.pdf